

حیطه عمل هنرمند گسترده است و او برای رساندن پیام خود زمین وسیعی در اختیار دارد. با این حال دوام هنر نیز مانند سایر عرصه ها به «وجود» و اراده ای برای نمایش آن وابسته است. حتی غیاب خود خواسته هنرمند از عرصه هنر نیز در مواردی توانسته به مثابه پرفورمنسی برای رساندن اعتراض او عمل کند. اما وقتی یک هنرمند، نه با هنر خود، بلکه با تمامیت وجود خود عمل می کند و حذف فیزیکی خود را برمی گزیند، وقتی که او در بیان احساس خود ناتوان است، هرگز خواهد توانست بر عرصه دوره خویش اثری ماندگار بگذارد؟ وجه می شود که عمل او چون عمل یک قهرمان ستایش می شود؟ در چنین شرایطی بررسی خودکشی از چند منظر قابل توجه است: ۱. بعد دینی و اخلاقی خودکشی همواره تاریخ چالش برانگیز و پرمخاطره بوده اما در سال های اخیر موضوع بیشتر در تصرف عرصه روانپزشکی درآمده؛ با این حال چرا برداشت های عاطفی / سانتی مانند الیسم از آن فزونی یافته است؟ ۲. آیا از اساس می توان برای حمله علیه تن شان هنری قائل بود؟ ۳. پیامدها و تبعات تحسین خودکشی در یک جامعه چیست و آیا برای هر خودکشی می توان وجه اعتراضی قائل شد؟ این پرونده کوشیده تا خودکشی را از ابعاد و در زمان های مختلف ببیند. در سه یادداشت به خودکشی های هنری پرداخته ایم در سه حیطه ادبیات نمایشی، سینما و انیمه. ابعاد دینی و اخلاقی و فلسفی آن نیز مورد توجه مان بوده است. مروری انتقادی بر آراء هیوم در دفاع از خودکشی، ممنوعیت های ادیان نسبت به آن و مختصری از رویکردهای اخلاقی. در دو یادداشت اول و آخر به پیوند هنر و الهیات و خودکشی و پیامدهای سفیدشویی آن پرداخته ایم و در گفت و گو با دکتر سولی پور روایت های مختلف از خودکشی را شنیده ایم.

